



۲۰۱۶/۱۱/۰۳



حمید انوری

میگویند! میگوئیم...

این مبحث را به این امید روی صفحات اینترنت می ریزم و پیشکش هموطنان می نمایم که در همین یک قسمت تمام شود و بگفته زنده یاد پژواک بزرگ: "اگر در خانه کس است، یک حرف بس است." همین مختصر نقش همین صفحه گردد و دگر هیچ.

و اما اگر کسانی شوق ادامه این مبحث را داشته باشند، ما را باکی نیست و این بحث را سلسله وار ادامه خواهیم داد، حتی اگر به این کمترین هزار و یک تاپه زنند و چپ و راست توهین و تحقیر کنند و دشنام و ناسزا بار کنند،... چون این مسائل دگر امروزه روز گویا مود گردیده است و هم اطمینان میدهم که هیچگاه و در هیچ صورت از علامت تصغیر (ک) در حق هیچ انسانی استفاده نکنم.

میگویند: " غبار بعد از رهایی از زندان که میگویند در زمینه توبه نامه ای را امضاء کرد،..."

میگوئیم: چو گفتمی، دلیل اش بیار! میگویند، روایت میکنند، دوستی تلفونی به من گفت، یک دوست پدرکلانم به یکی از دوستانش گفته بود، از فلان ابن فلان ابن فلان روایت میکنند که فلانی گفته بود و...، اینها هیچکدام و به هیچ صورت سند شده نمی توانند و چون سند و یا اسنادی وجود ندارد، پس همه جز حرف مفت هیچ ارزش حقوقی و تاریخی ندارد و بازی با کلمات بوده و تاریخ را مسخره کردن و مردم را نادان شمردن است و بس.

میگویند: "... آنچه مایه تعجب فراوان است ادعا و هجو غبار در مورد شخصیت و ماهیت سیاسی ببرک کارمل است که همیشه ادعا مینمود که دولت، ببرک را بمنظور جاسوسی به زندان فرستاده بود..."

میگوئیم: مگر چنین نبود؟! آیا می شود کسی را در دوره دیموکراسی تاجدار به جرم عقاید سیاسی و تمایلات شخصی به این و یا آن فرد و یا این کشور و آن کشور به زندان افکند؟!

اگر ببرک را جهت جاسوسی به زندان فرستاده بودند، پس از روی اسناد، جرمی را که مرتکب شده بود بیان دارید و اسناد مورد نظر را پیشکش کنید.

میگویند: "... غبار انقلابی مدت شش ماه در خانه ببرک کارمل در کنار وی و همه سران شوروی پرست چیگرا با فرزند برومندش، میر حشمت خلیل غبار به منظور و امید همگون ساختن نظریات شان، به میز مذاکره و مشاجره نشست، ولی حریف یعنی ببرک، زیرک تر از آن بود که غبار او را مسحور دانش و سحر و افسون، تجربه و قدرت منطقه خود سازد، مذاکرات به وفق و مراد و آرزوی غبار منتج به نتیجه نگردید و غبار مغلوب مذاکرات، چاره ای نداشت جز اینکه میدان را به حریف خویش یعنی ببرک رها داده بعد از شکست و ناکامی مشاجره و منطقه شش ماهه اش بمنظور تفاهم، خود را در عالم تجرید یافت..."

میگوئیم: "این شش ماه از کجا آمد، منبع و یا منابع این سخن کدام ها اند و اسناد آن درج کدام کتاب یا کتابها گردیده است؟! "

"همه سران شوروی پرست چیگرا"، را که در خانه ببرک کارمل با زنده یاد "غبار"، "مدت شش ماه" مشغول "همگون ساختن نظریات" بودند، نام ببرید و اسناد قابل قبول آنرا ارائه دارید و نیز تعداد دقیق آنها را به اساس اسناد مؤثق بیان دارید "تا سیه روی شود هرکه در او غش باشد".

از جانب دیگر چه ضرورتی احساس می شد که اسم "فرزند برومند" روانشاد "غبار" نیز ضمیمه این طومار گردد؟! "

و اگر هم چنین بوده است، اسناد دست داشته را پیشکش کنید.

اینکه "ببرک زیرک تر از آن بوده که..."، در حقیقت از ببرک شیاد، یک نابغه زمان ساختن است و نه چیز دیگر.

و اما و مگر اگر چنین مدعیات حقیقت هم داشته باشد، که ندارد، پس میتواند بدین معنی هم باشد که زنده یاد "غبار" تلاش های خستگی ناپذیر به خرج داده است تا ببرک را از بی راهه یا کجراهه که روان بوده است، به راه راست رهنمون گردد، اما چون ببرک یک جاسوس استخدام شده روس در افغانستان و یک عضو مخفی سازمان جاسوسی روسیه (کی جی بی) بوده است، نه توان و قدرت همچو کاری را داشته است و نه هم اجازه آنرا و از اینرو بوده است که روانشاد "غبار" به این نتیجه رسیده است که "نرود میخ آهنین در سنگ".

و چه خوب بوده است که "غبار" در چنین "مذاکرات" گویا "مغلوب" گردیده است و "میدان را به حریف خویش ببرک" واگذارده است و با چنان فرد پلید و فروخته شده به تفاهم نرسیده است که باید هم نمی رسید.

و آخر هم اینکه اگر "به تفاهم نرسیدن" با ببرک شیاد و رفقای پرچمی اش، زنده یاد "غبار" را گویا به تجرید کشانیده است، پس چنین تجریدی هزاران بار بهتر از همنوا با آن میهن فروشان بودن است، یعنی اینکه با مردم بودن افتخار است و با دشمنان مردم بودن یک ننگ تاریخی و به تحقیق که روانشاد "غبار" افتخار با مردم بودن را کمائی کرد و ببرک شیاد و رفقای حزبی او ننگ تاریخ را...

در این مختصر به همین اندازه اکتفا می شود و تکراراً تذکر داده می شود که: "اگر در خانه کس است، یک حرف بس است".

در صورت ضرورت ادامه خواهد داشت...